

مطالعه تطبیقی نوسازی و نوگرایی در ایران و ژاپن در سده نوزدهم میلادی از چشم انداز مقایسه‌ای

احمد موثقی^۱

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵

حامد حسن پور^۲

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

چکیده

همزمان با هجوم استعماری غرب به آسیا در قرن نوزدهم میلادی، کشورهای این قاره به نوسازی در نهادها و ساختارهای خود دست زدند که دو کشور ایران و ژاپن از این امر مستثنی نبودند. با این وصف، هر دو کشور به دلایل مختلفی از جمله ضعف نیروها و طبقات نوساز در جامعه ماقبل سرمایه داری، ناچاراً به نوسازی و اصلاحات از بالا توسط مقامات دولتی یا به تعبیر بارینگتون مور «انقلاب از بالا» دست زدند. بر خلاف ایران؛ ژاپن موفق شد یک گذار توسعه‌ای و انقلاب از بالا را با هدایت دولت در چارچوب سرمایه داری تجربه کند. ضرورت اصلی این پژوهش پاسخ به دغدغه اصلی متفکران، فعالان سیاسی و پژوهشگران علاقه مند به مسائل توسعه در ایران به شمار می‌رود. سؤال اصلی در این مقاله چرایی عدم موفقیت ایران در پیش بردن نوسازی و اصلاحات از بالا در مقایسه با ژاپن که الگوی موفق در این خصوص به شمار می‌آید است. به نظر می‌رسد علل عمده موفقیت ژاپن در راه نوسازی از بالا در مقایسه با ایران در نهادها و ساختارهای سیاسی-اجتماعی فئودالی است که رژیم میجی از دولت پیش از خود به ارث برده بود و علل شکست نوسازی از بالا در ایران در ساختارهای سیاسی-اجتماعی پدرسالار به ارث رسیده از گذشته است که باعث ضعف تاریخی طبقات نوساز در این کشور و عدم هدایت تحولات اصلاحی توسط این

۱. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران T movasaghiahmad@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران hamed.hasanpour@yahoo.com

طبقات به سوی مدرنیته اصیل و همه جانبه شد. این مقاله بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و بر اساس روش جامعه‌شناسی تاریخی استوار شده است.

واژگان کلیدی: ژاپن، ایران، نوسازی، اصلاحات، پدرسالاری، فتودالیسم

۱-۱. بیان مسئله

در دهه های میانی قرن نوزدهم، دو کشور ایران و ژاپن در اثر افزایش فعالیت های معماری کشورهای اروپایی در تماس مستقیم با آنها قرار گرفتند. اگرچه تجربه هر دو کشور در مواجهه با غرب متفاوت بود، اما در هر دو این کشورها کارکردی یگانه داشت: باعث آگاهی نخبگان این کشورها نسبت به عقب ماندگی همه جانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنها در مقابل قدرتهای اروپایی شد که تا قبل از آن برای آنها ناشناخته بود. تماس با اروپا همچنین به این کشورها امکان داد تا به اصلاح و نوسازی نهادهای اجتماعی و اقتصادی فرسوده و کهنه که در عصر جدید فاقد عملکرد بودند دست بزنند. هر دو این کشورها دریافتند که لاجرم باید به بازسازی نهادها و سازمان های اجتماعی و اقتصادی خود دست بزنند و دیگر بدون اصلاح نهادهای قدیمی قادر به ادامه حیات در شرایط جدید جهانی نیستند. اما روند پاسخ این کشورها به این ضرورت تاریخی، روند متفاوتی بود. ژاپن به رهبری رژیم میجی برخلاف ایران در دوره مشابه، موفق شد گامهای بلندی به طرف پیشرفت و ترقی بردارد و جاده پر فراز و نشیب نوسازی را در یک روند ممتد و بدون انقطاع به سوی توسعه و پیشرفت همه جانبه و ساختاری طی کند. ایرانیان با اینکه حدوداً نیم قرن پیشتر از ژاپن روند نوسازی و اصلاحات را در عصر عباس میرزا آغاز کرده بودند، همواره در این امر با شکست و ناکامی مواجه و در این مسیر پر پیچ و خم دچار فطرت و عقب گرد های دوره ای می شدند. اینکه چرا ژاپن در این مسیر از چنین صلابتی برخوردار بود و ایرانیان در این امر ناکام بودند، ذهن بسیاری از پژوهشگران و محققان در حوزه مطالعات توسعه را به خود مشغول داشته است. مسئله اصلی در این پژوهش پرداختن به همین موضوع و پاسخ این مسئله بنیادین است.

۲-۱. سؤالات پژوهش

دلیل اصلی تفاوت دو کشور ایران و ژاپن در امر نوسازی و اصلاحات چیست و چرا ایرانیان با وجودی که حدوداً نیم قرن زودتر از ژاپن به ضرورت نوسازی و اصلاحات پی بردند و به این امر همت گماشتند در این امر ناموفق بودند؟

۳-۱. فرضیه پژوهش

پاسخ فرضی به این پرسش، این است که نوسازی و اصلاحات در دو کشور ایران و ژاپن، تحت تأثیر ضعف مفرط طبقات نوساز در جامعه سرمایه داری (بورژوازی جدید) بر عهده بوروکرات‌ها و مقامات سنتی این کشورها قرار گرفت و نوعی تجربه نوسازی از بالا را در هر دو کشور ضروری ساخت. اما به علت ساخت متفاوت جامعه و دولت که ریشه در نهادهای تاریخی این کشورها داشت، نتایج نوسازی و توسعه از بالا در این کشورها کاملاً متفاوت شد. علت این تفاوت را باید در نهادهای فئودالی در ژاپن و ساختار پدرسالار در جامعه ایران جست که بر نتایج نوسازی و اصلاحات از بالا در این کشورها در قرن نوزدهم اثر گذاشت. این ساختارها به همراه نهادهای به ارث رسیده شده از گذشته، با تأثیری که بر اندیشه و عمل نیروهای اصلی دخیل در نوسازی (طبقه حاکم و بوروکرات) داشت، مانع اصلی حرکت سریع، ممتد و بدون انقطاع ایران به سوی توسعه اصیل و همه جانبه مانند تجربه ژاپن شد.

۴-۱. اهداف

هدف اولیه این پژوهش واکاوی و ریشه‌یابی ساختارها و نهادهای تاریخی و همچنین بهره‌گیری از تجربه تاریخی این دو کشور از نگاهی مقایسه‌ای در امر نوسازی است تا به عوامل موفقیت ژاپن و ضعف ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم پی برده شود. هدف اصلی این پژوهش هم پرده برداشتن از نقاط تاریک و عوامل شکست نوسازی و اصلاحات در ایران در این قرن است تا با بهره‌گیری از آن بتوان کمکی به مسئله توسعه ایران در آینده کرد.

۵-۱. روش پژوهش

این پژوهش بر مبنای روش جامعه‌شناسی تاریخی - تطبیقی پی گرفته خواهد شد. داده‌های این پژوهش بر اساس روش جمع‌آوری داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای به دست آمده است. در این پژوهش تحلیل داده‌ها بر مبنای چارچوب نظری و بر اساس روش جامعه‌شناسی تاریخی پی گرفته خواهد شد.

با وجودی که چند پژوهش محدود درباره مقایسه تطبیقی نوسازی و اصلاحات در ایران و ژاپن در دو دهه اخیر صورت گرفته، همه آنها غالباً به توصیف نوسازی و اصلاحات در دو کشور پرداخته اند و از چارچوب تئوریک قوی و نظام مند برای بررسی چرایی عدم موفقیت نوسازی در ایران در مقایسه با ژاپن بی بهره بودند. در اغلب در این پژوهش ها به نقش نخبگان (مطیع، ۱۳۷۹) و یا بررسی توصیفی نوسازی در این کشورها یا لیست کردن محورهای نوسازی در دو کشور پرداخته شده (جبّاری، ۱۳۹۳)، (رجب زاده، ۱۳۸۷) و در این آثار به مقدار کافی، به آگاهی بخشی در مورد این مورد پرداخته نشده و صرف نظر از توصیف به چرایی و توضیح این امر پرداخته نشده و حق مطلب در این خصوص ادا نشده است. همچنین پژوهش هایی در مورد توسعه و نوسازی در این دو کشور به صورت تک نگاری انجام شده (موثقی، ۱۳۸۸، ۱۳۸۴)، (حکمی، ۱۳۷۰)، (رجب زاده، ۱۳۹۶) که آنها نیز اغلب به توصیف روند نوسازی در این کشورها پرداخته اند و از چارچوب نظری نوآورانه برای توضیح این امر برخوردار نیستند.

۷-۱. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر اساس نظریات بارینگتون مور و هشام شرابی به صورت مدل ترکیبی بیان شده است. بارینگتون مور در کتاب ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، چگونگی تحول جامعه سنتی به جامعه صنعتی را مورد موشکافی قرار می دهد. او در درجه اول بر چندگانگی الگوهای نوسازی تاکید دارد. او از سه فرمول مهم نوسازی نام می برد که عبارتند از: نوسازی دموکراتیک، انقلاب از بالا و راه نوسازی فاشیستی و راه نوسازی کمونیستی. او معتقد است که هر کدام از این راه ها به شیوه ای متفاوت؛ متضمن گذار از شرایط ماقبل سرمایه داری به وضعیت اجتماعی جدید هستند. او به ساختارهای اجتماعی و اقتصادی داخلی و نقش طبقات در روند نوسازی، به عنوان عوامل اصلی و تعیین کننده توجه کرد است (موثقی، ۱۳۹۱: ۳۲۰). نویسنده با الهام از بینش مارکسیستی، یادآور می شود که این چندگانگی الگوهای نوسازی محصول تفاوتها و تعارض هایی است که موجب تفاوت در ساختارهای اجتماعی - اقتصادی دولت های مختلف می شود. در این پژوهش

راه‌نوسازی از بالا به عنوان معیار‌نوسازی دو کشور قرار خواهد گرفت. طبق الگوی مور؛ راه‌نوسازی از بالا با انقلابی سیاسی از بالا شروع می‌شود (موثقی، ۱۳۹۱: ۳۲۲). این نوع‌نوسازی، حاصل ائتلافی ریشه‌ای است که زیرمهمیز دستگاه دیوانی موجود، طبقه بورژوازی مهم را به اشرافیت زمین‌داری که قدرت خود را حفظ کرده گره می‌زند. ایجاد چنین ائتلافی و پیروزی آن، بسته به شرایط زمین‌داری و شیوه خاص رشد سرمایه‌داری و تعادل نسبی میان نیروهای این ائتلاف؛ به خصوص قدرت نیروهای مترقی مقتدری است که برای اتحاد با اشرافیت دارای کفایت لازم باشد (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۴۴). او تأکید می‌کند حتی اگر طبقه تجاری و صنعتی ضعیف باشد، به هر حال باید تا حدودی نیرومند باشد که بتواند به عنوان متحد طبقه اشرافی و دربار نیرومند خود را در صحنه حفظ کند. او‌نوسازی ژاپن در قرن نوزدهم را از نوع راه‌نوسازی از بالا دانسته که می‌توان این را بر کشور ایران نیز تطبیق داد (موثقی، ۱۳۸۸: ۱۰۰). مور تأکید می‌کند که درون راه‌نوسازی محافظه‌کارانه از طریق انقلابی از بالا؛ تنوعات و راههای فرعی و متعدد و مهمی وجود دارد و همه کشورها در این مورد مسیری یکدست و همسان را طی نمیکنند (مور، ۱۳۹۵: ۲۷). همچنین معتقد است علت تفاوتها و تنوعات تاریخی در راه‌نوسازی از بالا «ریشه در نهادها و گذشته تاریخی کشورها» دارد (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

نظریه دیگر مطرح شده در این پژوهش؛ پدرسالاری جدید هشام شرابی است. از نظر او پدیده پدرسالاری جدید؛ از ساختارهای پدرسالار گذشته به جوامع فعلی به ارث رسیده است، که در دوران مدرن تحت تاثیر‌نوسازی اروپای مدرن، به پدرسالاری جدید استحاله یافته است (شرابی، ۱۳۸۵: ۲۶). از این نظر او پدرسالاری جدید را محصول‌نوسازی ساختارهای پدرسالار گذشته تحت تاثیر اروپای مدرن میداند. از نظر او‌نوسازی به عنوان محصول شرایط پدرسالار و وابسته؛ تنها میتواند به پدرسالاری‌نوسازی شده، یعنی پدرسالاری جدید منتهی شود (شرابی، ۱۳۸۵: ۳۱). شرابی پدرسالاری جدید را یک کلیت روانشناختی-جامعه‌شناختی خاص می‌داند که با نظامی از ارزشها، ساختارها و رویه‌های اجتماعی متعلق به نوع معینی از اقتصاد و فرهنگ مشخص می‌شود. پدرسالاری جدید، از نقطه نظر مدرنیته و هم از لحاظ سنت پرستی نه مدرن است و نه سنتی (شرابی، ۱۳۸۵، ص. ۲۷). بر اساس نظریه شرابی می‌توان در نظر گرفت که ساختار سیاسی در ایران قرن

نوزدهم؛ از ساختارهای پدرسالار گذشته به ارث رسیده بود که این عامل را می توان در به نتیجه نرسیدن نوسازی از بالا در این کشور مورد مطالعه قرار داد (موثقی، ۱۳۷۹). در این پژوهش با ترکیب نظریه بارینگتون مور و هشام شرابی، نشان خواهیم داد که ریشه تفاوت راه نوسازی از بالا در ایران و ژاپن؛ در تفاوت‌های نهادی نهفته است که از گذشته تاریخی به این جوامع به ارث رسیده است. این تفاوت در ساختار اجتماعی - سیاسی فئودال در ژاپن و ساختار اجتماعی - سیاسی پدرسالار در ایران است. در این پژوهش نظریه هشام شرابی برای نوسازی ایران در قرن نوزدهم اعمال خواهد شد.

۲. تعریف مفاهیم

۲-۱. نوسازی

نوسازی فرآیند تغییرات اجتماعی بر مبنای مدرنیته با هدف رسیدن به جامعه مدرن و توسعه یافته است. گذار از جامعه روستایی، کشاورزی و سنتی به جامعه صنعتی، مدرن، توسعه یافته و شهری نوسازی خوانده میشود (Lerner, 1958: 71). در واقع نوسازی مفهومی است که در ادبیات علوم اجتماعی بر فرایند تغییرات اجتماعی وسیع و رادیکال اطلاق می شود. نوسازی یک فرآیند چند بعدی است که به دگرگونی در همه زمینه های اندیشه و فعالیت انسانی نیاز دارد (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۵۳). این فرایند در عین حال که انقلابی و رادیکال است ولی با نفی مطلق گذشته تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و انقطاع کامل از آن همراه نیست (موثقی، ۱۳۸۸: ۱۷). نوسازی را میتوان با طیف گسترده ای از لغات که برای رساندن پدیده تغییر اجتماعی به کار گرفته شده اند، از جمله صنعتی شدن، توسعه سیاسی، رشد و عقلانی سازی مترادف دانست (صفی، ۱۳۹۵: ۳۵).

۲-۲. توسعه

مفهوم توسعه همواره از محوری ترین و اساسی ترین بحث های علوم سیاسی و علوم اجتماعی بوده است و همیشه در کانون توجه دانشمندان و پژوهشگران این رشته قرار داشته است. از نظر مایکل تودارو در ادبیات اقتصادی، توسعه بر اساس دو نگرش سنتی و جدید تعریف می شود. در نگرش سنتی، توسعه اقتصادی بر مبنای توانایی اقتصاد ملی برای ایجاد و تداوم رشد سالیانه تولید ناخالص ملی با نرخ های ۵ تا ۷ درصد و بیشتر بوده است

(تودارو، ۱۳۹۱: ۲۲). اما تجربه رشد اقتصادی کشورها در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۰ نشان داد که بسیاری از کشورهای جهان سوم به هدف رشد عنوان شده در برنامه های توسعه از سوی کشورها یا توسط سازمان ملل دست یافته اند، اما مشکلات دیگری از جمله توزیع ناعادلانه درآمد، فقر و بیکاری گریبانگیر توده های بزرگی از مردم این کشورها شده است. بر اساس این نگرش تودارو توسعه را چنین تعریف می کند: «توسعه مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری برای ریشه کن کردن فقر مطلق است» (تودارو، ۱۳۹۱: ۲۴).

موتور اصلی رشد و توسعه صنعتی شدن است و نوسازی بدون صنعتی شدن به توسعه و ایجاد جامعه مدرن و توسعه یافته نمی انجامد. پیش شرط اصلی توسعه یافتن صنعتی شدن است و بدون صنعتی شدن توسعه اصیل و حقیقی تحقق پیدا نمی کند (Kitching, 2014: 6). راهبرد صنعتی شدن با جایگزینی واردات به کمک دولت می تواند زمینه ساز تغییر جهت و رقابتی شدن اقتصاد کشورها برای ورود به بازارهای جهانی باشد (موتقی، ۱۳۹۶: ۱۰۶۸).

۳-۲. پدرسالاری

پدرسالاری به شکل ویژه ای از ساختارهای اجتماعی در جامعه ما قبل مدرن اشاره و ارجاع دارد که در هر جامعه ای خصیصه متفاوتی به خود میگیرد. پدر سالاری به وضعیتی اطلاق میشود که در آن تشکّل اقتصادی یا خویشاوندی فردی؛ معمولاً طبق قوانین موروثی تعیین میشود (وبر، ۱۳۹۴: ۳۷۰). این مفهوم به صورت یکسان در ساختارهای کلان «جامعه؛ دولت و اقتصاد» و بر ساختارهای خرد «خانواده و شخصیت فردی» ارجاع دارد (شرابی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۶). در این نوع دولت مبادله منابع از مقامات به افراد وابسته به خودشان «یعنی رفیقان»، سیاست هایی «خاص گرایانه به جای عام گرایانه» و در ماهیت خود حکومت قانون جنبه ثانوی نسبت به حکومت فرد دارد و مقامات سیاسی مرزهای بین حوضه عمومی و حوضه خصوصی را تیره و تار میسازند (بود، ۱۳۹۵: ۱۶). پدر سالاری با تأکیدش بر ملاحظات و پیوندهای شخصی، میتواند به عنوان یک مانع هم برای تصمیم سازی عقلانی اقتصادی و هم برای تلاشها جهت ارتقای فعالیت مولد تلقی شود.

۴-۲. فنودالیسم

توجه و علاقه مدرن به این نظام قدیمی سازمان اجتماعی؛ فقط به خاطر خود شیوه تولید

فئودالی پدید نیامده است. ترکیب فردگرایی با سلسله مراتب که در اروپای فئودالی پا گرفت سرچشمه آزادی و اختیار سیاسی، سرمایه داری و علم - که همگی مبتنی بر رقابت اند، خواه میان حاکمان و خواه بر سر منابع یا اندیشه ها بوده است. دو شرط لازم برای رقابت، یعنی فقدان دستگاه اقتدار مرکزی و استقلال شرکت - کنندگان در مناسبات قدرت، سرخ هایی برای درک زمینه و محتوای فئودالیسم به دست می دهد. (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۶۶۸). تفاوت اصلی بین مدل اقتدار فئودال و اقتدار پاتریمونیا ل در شیوه تنظیم و مفضل بندی اقتدار و تنظیم روابط بین حاکم و محکوم قرار دارد (و بر، ۱۳۹۴: ۳۸۶). بر همین اساس فئودالیسم به عنوان یک شکل بندی اجتماعی - اقتصادی توسعه یافته تر از پدرشاهی^۱ به شمار می رود. این تفاوت نه بر حسب ترتیب تسلسل زمانی بلکه بر حسب پیچیده تر بودن و متکامل تر بودن نظام فئودالی نسبت به نظام پدرسالار است (مارکس، ۱۳۸۸). در نظام فئودالی، رابطه میان هم پایگان بر مبنای تعهدات دوجانبه شکل می گیرد و باعث شکل گیری زیربنای نهادی لازم برای ایجاد نظام سرمایه داری نوین به حساب می آید.

۳. تفاوت های ساختاری امپراطوری های ایران و ژاپن

از حدود سال هزار میلادی صورت بندی اجتماعی ایران شاهد همزیستی و کشمکش متناوب دو گونه اقتصاد سیاسی بود: یکی اقتصاد روستائینان و شهرنشینان یک جانشین و دیگری اقتصاد شبانکارگان بیابانگرد و مهاجرت مداوم آنها از آسیای میانه به ایران (فوران، ۱۳۹۷: ۵۴). عشایر کوچ نشین، نه فقط تمدن شهری را با غارتگری و ویران گری تهدید میکردند، بلکه هنگامی هم که به مقابله با حکومت مرکزی بر می خاستند؛ عملاً به عامل بازدارنده توسعه ارتباطات، مانع برقراری امنیت راه ها، رشد تجارت، فرهنگ و نیروهای تولیدی شهری تبدیل می شدند و از این طریق جلوی رشد و نمو فرهنگ و نیروهای تولیدی شهری را سد میکردند. ساخت قدرت و حکمرانی در ایران از دیرباز تحت تاثیر الیگاریشی ایلیاتی ساخته می شد. لذا مشاهده نهادها و تداوم ترتیبات قبایلی در پیش زمینه دولت در ایران سده های میانه طبیعی است. در تمامی دوره های تاریخ میانه ایران نظام قدرت شدیداً ویژگی خانوادگی و پاتریمونیا لیستی داشت. شاه نماینده و سمبل قدرت پدرسالارانه بود به همچون پدر مقدس تمام کشور عمل می کرد. در ایران قدرت پدرسالارانه «پاتریارکالیسم»^۲

در مرکز مناسبات حقوقی و تقسیم کار اجتماعی قرار داشت و قدرت مرکزی خدا گونه اختیار پاداش و جزا را توأمان دارا بود و در مورد همه چیز و همه کس تصمیم می گرفت (آیرملو، ۲۰۰۳: ۹۶). نظام زمین داری ویژه ایران که مبتنی بر اعطای پاداش و عطایای ارضی (تیول داری) بود؛ به عنوان مکمل ساخت پدرسالارانه عمل میکرد. در ایران از دیرباز پادشاه مالک تمام زمینه ها به شمار می رفت و زمین های خود را به رسم بخشش یا به عنوان تیول به رعایای خویش می بخشیده است و رعایای پادشاه در قبال استفاده از زمین خدمات خاصی برای پادشاه انجام می داده اند (لمبتون، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۷). تمامی نظام های سلطنتی در ایران در واقع ایلات مسلحی بودند که توانسته بودند ایلات دیگر را منکوب کنند و گوی سبقت را از دیگر رقبا بربایند. سلسله قاجار خود از هرج و مرج و جنگ های داخلی بلند مدت سر بر آورد (فشاهی، ۱۳۶۰: ۱۶). پس از حمله افغان ها، شهرهای عمده ایران دو سوم یا حتی بیشتر از دو سوم جمعیت خود را در اثر جنگ و قحطی از دست دادند و روابط سیاسی و تجاری گسترده ای که حکومت صفویه با همسایگان و قدرت های اروپایی برقرار کرده بود دچار فروپاشی شد و اقتصاد داخلی ایران بر اثر هجوم افغان ها و حکومت آنها به طور قاطع دچار فروپاشی و از هم گسیختگی گردید (فوران، ۱۳۹۷: ۱۲۷). اقتصاد ایران در دوران فروپاشی پس از صفویه، در سرایشی سقوط قرار گرفت و تجارت منطقه ای کاهش چشمگیری یافت. قیمت بالای اجناس و کمبود های ادواری و قحطی ها بیش از همه به ساکنان مناطق شهری آسیب رساند و مدنیت شهری را نابود ساخت. تجارت خارجی ایران در خلال بی نظمی هایی که در سال های پس از فروپاشی امپراتوری صفوی رخ داد، به نوعی ایستایی و رکود شدید دچار شد و میزان حجم و تراز تجارت خارجی ایران تا نیمه اول قرن بیستم هیچگاه به میزان دوران اوج خود در حکومت صفوی نرسید. فشار بیش از حد مالیات ها بر طبقه بازرگان، به تخریب تجارت منطقه ای و محلی اقتصاد داخلی ایران انجامید و اثرات آن بر داد و ستد صادراتی- وارداتی نیز بسیار جدی بود و در این دوران طبقات بازرگان و تاجر پیشه ایران رو به نابودی رفتند (فوران، ۱۳۹۷: ۱۳۱). در دوره کوتاه مدت حکمرانی دو پادشاه مقتدر پس از فروپاشی امپراطوری صفوی یعنی نادرشاه افشار و کریمخان زند، تلاش هایی برای بازسازی نظام سیاسی و اجتماعی فروپاشیده ایران صورت گرفته بود (لمبتون، ۱۳۸۱: ۱۷۷-۱۷۹)، ولی به علت ساخت پدر سالار جامعه ایران، پس از

مرگ آنها دوباره جنگ و کشمکش و خونین بین قبایل آغاز میشد. حکومت قاجاریان میراث بر امپراطوری فروپاشیده ایران بود. قاجارها نتوانستند تشکیلات و نهادهایی را که حدود یک قرن پیش نابود شده بود بازسازی کنند و به آنها ساختار کامل و درستی بدهند (آیرملو، ۲۰۰۳: ۷۵). شیوه های حکمرانی دولت قاجار به گذشته های دور تعلق داشتند و دارای همان ویژگی های استبدادی دوران گذشته و ماهیت ها و ویژگی های پاتریمونیالیستی در نظام سلطنتی ایران بود (ورهرام، ۱۳۸۵: ۸۹). در متن تجربه تاریخی ایران، دولت قاجاری دولتی پاتریمونیال به شمار می رفت که مخلوطی از استبداد ایرانی همراه با پراکندگی ساخت قدرت بین شاه، مقامات دربار، ایلات و عشایر و زمین داران و حکومت های محلی را به نمایش می گذاشت (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۵). قاجاریان بیشتر حکومت خود را از طریق شبکه مقامات پدر سالار و پیوند های شخصی اداره می کردند و نظام اداری و بوروکراتیک متمرکزی نداشتند. با توجه به ویژگی عشیرتی حکومت قاجار می توان گفت از لحاظ سنخ شناسی وبری این حکومت چیزی فیما بین صورت نوعی پاتریارشی^۳ و پاتریمونیال^۴ بود (بشیریه، ۱۳۹۵: ۵۰).

اما ساخت سیاسی و اقتصادی ژاپن در قرون میانه به طور کلی با ساخت جامعه سیاسی ایران تفاوت داشت. از اواخر قرن دوازدهم به بعد، رهبران سامورایی در ژاپن توانستند تشکیل حکومت دهند (Ohno, 2005:12). با پیروزی این گروه جنگاوران نظام سیاسی تحت عنوان باکوفو یا نظام شگونی^۵ شکل گرفت که در آن یک فرد نظامی تحت عنوان شگون و در درباری مستقل از امپراطور، به نام وی حکومت می کرد و کلیه امور اداری و نظامی کشور را بر عهده داشت. در این نظام امپراطور به نماد اقتدار رسمی تبدیل شده بود و از سوی دیگر شگون نظامی اداره امور مملکتی و سیاسی را بر عهده داشت. حکومت توکوگاوا در قرن هفدهم، برآمده از یک دوره جنگ های بلند مدت بود که مردان جنگجو که خود از گروه ساموراییان بودند، زمین های بزرگی را به چنگ آورده بودند و توانسته بودند قدرت خود را در چارچوب این سیستم تثبیت کنند. آخرین و بزرگترین این مردان توکوگاوا ایاسو بود که در سال ۱۶۰۰ توانسته بود با شکست دادن خاندان های قدرتمند در جنگ سکی کاها را پیروز شود و در سال ۱۶۰۳ از طرف امپراطور به مقام شگونی برسد (Jansen, 2002:2). در این نظام اتفاق مهم دیگری که رخ داد، شکل گیری و بسط نظام و « شیوه تولید فتودالی سلسله

مراتبی و متمرکز» بود که در آن تعادل قدرت به نفع دربار شگونی سنگینی می‌کرد. دایمیوها^۶ خودمختاری سیاسی اندکی داشتند ولی در حوزه اقتصادی و امور داخلی ایالات به تقریب خودمختار بودند (رجب زاده، ۱۴۱: ۱۳۶۵-۱۴۳). قلمرو اربابان از لحاظ گستر بیشتر به امیر نشین می‌مانست تا تیول و سلسله مراتب ثابتی بین اربابان فئودال و طبقه حاکمه با توده‌ها وجود داشت. با آنکه امیران دایمیو در اصل خودمختار بودند، حکومت توکوگاوا با ایجاد یک شیوه نظارت مؤثر می‌کوشید تا از قدرت یافتن آنها جلوگیری کند (رجب زاده، ۱۶: ۱۳۹۶).

قرن هجدهم، جامعه و اقتصاد ژاپن چنان بسط و گسترش یافته بود که از مرزهای نظام فئودالی بسی فراتر می‌رفت و دیگر تقریباً خبری از الگوهای ساده فئودالی در ژاپن نبود (رایشاور، ۱۰۱: ۱۳۷۹). در دوران انزوای بین‌المللی^۷ که بیش از دو قرن طول کشید (۱۶۳۹-۱۸۵۴) بهره‌وری کشاورزی به تدریج افزایش یافت و محصولات تجاری، تجارت، مالیّه، و صنعت رشد کرد و شرایط برای صنعتی شدن کشور مهیا شد (Tipton, 2002:17).

گرچه خاندان توکوگاوا، اربابان فئودال و طبقه سامورایی با سرسختی هر چه تمام‌تر از این نظریه طرفداری می‌کردند که کشاورزی تنها منبع ثروت است، ولی در شهرها و شهرک‌های ژاپن طبقه‌ای بس روبه گسترش از بازرگانان، اقتصادی بازرگانی را به وجود آورده بودند که از حدود انتظار سرزمینی فئودالی بسی فراتر بود (اسمیت، ۱۳: ۱۳۷۷). با رشد کشاورزی و تجارت، صنایع پیش‌آمدن نیز رو به فزونی گذاشت. در این دوره در بازارها محصولات چای، تنباکو، نمک، چاقو، شمشیر، ظروف سفالی، ابریشم، پنبه، دارو و مواد شیمیایی به طور گسترده‌ای داد و ستد می‌شد (Ohno, 2005:32). همچنین اوساکا به مرکز فعالیت‌های تجاری و مالی دولت توکوگاوا و ادو به بازار بزرگ مصرفی و اقامتگاه طبقه حاکم بدل شد. این وضع چند پیامد داشت: تمایز کارکردی تجار ادو از اوزاکا، توسعه راه‌ها و خطوط کشتی‌رانی پیوند دهنده این دو شهر به بقیه کشور و شکلگیری بازار سراسری سرمایه‌داری برای برخی از کالاها (بیزلی، ۳۱: ۱۳۹۸). بنابراین، توسعه شهری بازار متمرکز برای کالاها و خدمات فراهم آورد و تجاری ساختن کشاورزی و توسعه شبکه‌ها و نهادهای عرضه محصولات کشاورزی، روستاها را به شهرهای کوچک و بزرگ متصل ساخت و توسعه بازار سرمایه‌داری در حال شکل‌گیری را تحرک بخشید. اقتصاد ساز و کاری هرچه پیچیده‌تر یافت که در آن تجارتخانه‌ها و طبقه بازرگان گسترش یافتند و اقتصاد روستایی توسعه و

رونق بیشتری یافت. بسیاری از روستاییان به تولیدات خود تنوع بخشیدند و به تولید کننده کالاهای مورد تقاضای شهرها بدل شدند (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۶).

۴. نوسازی و اصلاحات در ژاپن

نوسازی و اصلاحات در ژاپن با انقلاب میجی در اواسط قرن ۱۹ م شروع شد. توسعه و رشد اقتصادی ژاپن در پی فروپاشی نظام سیاسی کهن ۲۵۰ ساله توکوگاوا و استقرار یک رژیم مصمم به نوسازی آغاز شد. رهبرانی که در پی احیای سلطنت (۱۸۶۸) بر سر کار آمده‌اند، یک عده نخبگان جوان، جاه طلب، ملی گرا و مصمم بودند که به درستی معتقد بودند روش مبارزه با غرب، صرفاً از طریق پذیرش فنون و اشکال سازمانی‌ای که موفقیت آنها را در سلطه بر دیگران (کشورهای ضعیف‌تر) را تضمین می‌کرد؛ عملی است (Ohno, 2005: 42-43). در سال ۱۸۶۸ رجعت میجی، شرایط مناسبی را برای یک نوسازی تعیین کننده که به رهبری دولت انجام می‌گرفت را فراهم کرد و ژاپن با گام‌هایی بلند در تکنولوژی پیشرفته به پیش تاخت (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۸). اهمیت انقلاب میجی در این بود که شگونیهای توکوگاوا و سایر عناصر و طبقات سنتی را به زیر کشید و دوره‌هایی از دگرگونی ژرف و در واقع انقلابی از بالا را شروع نمود.

رژیم میجی از یک هدف اساسی قوت می‌گرفت: «مستقل و قدرتمند نگه داشتن ژاپن در دنیایی که ابر قدرت‌ها به سرعت در حال تقسیم آن بودند» (کمپ، ۱۳۷۹: ۲۳۳). انقلاب میجی به هیچ عنوان انقلابی بورژوازی یا مترقی نبود. انقلاب مذکور تا حد زیادی منازعه‌ای فئودالی و کهن میان قدرت مرکزی و تیول‌ها بود. جنبه ارتجاعی این جنبش، تا حد زیادی از ویژگی‌های گروه‌های شرکت کننده در آن مشخص می‌شود. یکی از این گروه‌ها اشراف درباری بودند، گروه دیگر رهبران ناراضی چندین تیول بزرگ که پیوندهای ضعیفی با خاندان توکوگاوا داشتند (مور، ۱۳۹۵: ۲۳۷). طبقه سامورایی نیز که از ابتدای حکومت توکوگاوا رو به افول رفته بود و کارکردهای اجتماعی خود را از دست داده بود، در جنبش احیا نقش مهمی ایفا کرد (Keene, 2005: 99).

رژیم امپراطور میجی که در این شورش به قدرت رسید (۱۸۶۸-۱۹۱۲) بدون شک از گذشته خود جدا نبود و بسیاری از نهادها و موسساتی را به ارث برد که رژیم‌های جدید از

رژیم‌های سابق خود به ارث می‌برند. در دوره توکوگاوا، ژاپن قبل از ورود هرگونه محرک از سرمایه‌داری غرب، به سطحی از توسعه رسیده بود که رشد اقتصادی در دسترسش بود (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۵). دولت توکوگاوا، میراث لازم برای یک نظام بوروکراتیک را برای دولت میجی به ارث گذاشت و تغییرات اجتماعی در روستاها و هم هسته اولیه گروه‌های اجتماعی و نخبگانی را پدید آورد که مرتبط با تجارت و صنعت بودند و باعث گذار سریع ژاپن به سیستم سرمایه‌داری شدند (کمپ، ۱۳۷۹: ۲۲۸) در ژاپن از آغاز دوره میجی تا پایان، نوسازی ژاپن در چند محور عمده پیش‌رفت: اصلاحات ساختاری و ایجاد حکومت نوین به سبک غربی، اصلاحات ارضی و مالیاتی ایجاد بنیان زمین‌داری نوین، اصلاحات و نوسازی در زمینه نظامی و ایجاد ارتش نوین، نوسازی در زمینه زیرساخت‌ها و گسترش حمل و نقل نوین، توسعه اقتصاد و ایجاد تحول اساسی در زمینه ایجاد صنایع نوین و شتاب بخشیدن به فرایند صنعتی شدن.

اما سه حوزه اساسی بود که دولت میجی توانست با ایجاد تحول در آنها راه را برای صنعتی شدن ژاپن در آینده باز نماید:

- ۱- ایجاد دولت مدرن و بوروکراسی عقلانی- قانونی.
- ۲- برچیدن فئودالیسم و الغاء خان‌خانی.
- ۳- تشویق و حمایت از صنایع نوپا با ایفای نقش دولت (Ohno, 2005:43)، (رجب زاده، ۱۳۹۶)

هسته حکومت تازه پس از ۱۸۶۸ بر اساس الگوی حکومت توکوگاوا ساخته شد. یک ماه بعد این دستگاه با ایجاد دیوان‌ها بر اساس الگوی غربی توسعه یافت و مشاوران و متخصصان زیادی در آن به کار گرفته شدند. این دستگاه حکومت دوباره در سال ۱۸۶۹ با تغییراتی مواجه شد. رهبران میجی به سرعت یک الیگاریشی را تشکیل دادند که به «هان باتسو»^۸ مشهور شد. در این الیگاریشی خاندان‌های ساتسومو، توسا، هیزن و چوشو دست بالا را داشتند و همین الیگاریشی تا سال ۱۸۸۵ قدرت را در دست داشت (Kishimoto, 1988:12). حکومت میجی هدف سیاسی بسیار روشنی داشت: غربی‌سازی و نوسازی ژاپن سریع ژاپن. اقدام مهم دولت میجی در زمینه نوسازی، اقدام به الغاء فئودالیسم در سال ۱۸۷۱ بود. رژیم میجی توانست با الغاء فئودالیسم، موانع ذاتی ساختار فئودالی برای رشد صنعت را

از طریق یک سیاست «بسترسازی» از میان بردارد. بنابراین تحول در ژاپن یک انقلاب مهار شده از بالا بود و به دلیل اینکه پاسخ مستقیمی به نیروهای بازار نبود، دولت ناچار بود برای هموار کردن رشد اقتصادی به ایفای نقش بپردازد. دولت زیرساخت‌های مؤثر ایجاد شده در دوران توکوگاوا را بهبود بخشید و مسئولیت ورود فناوریهای جدید غربی به کشور را به عهده گرفت. دولت جدید ملی گسترش نیروهای بازار را توسعه داد، از انباشت سرمایه توسط تجار حمایت کرد و آنان را تشویق کرد تا از طریق صنعتی شدن آن را به کار اندازند (کمپ، ۲۳۳:۱۳۷۹).

توسعه اقتصادی در ژاپن، ابتدا از تأسیسات نظامی و صنایع جنگی آغاز شد. اما بوروکراتها و نخبگان دولت میجی با سفر به اروپا و مطالعه کشورهای آن، دریافتند که برای قدرتمند کردن کشور؛ تنها ایجاد ارتش قوی کافی نیست. در خلال سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۷۳، گروهی از مقامات رسمی ارشد؛ تحت عنوان گروه ایواکورا^۹ که شامل حدود نیمی از هیئت وزیران می‌شد، به مدت دو سال به آمریکا و اروپا فرستاده شدند. هدف آنها مطالعه فناوری و نظام‌های غرب بود (Ohno, 2005:44). در سال ۱۷۸۴ توشی میچی اوکوبو^{۱۰} به وزارت مالیه و سپس وزارت کشور رسید و برنامه پر دامنه‌ای برای نوسازی ارائه داد. وی با تجربه حضور در هیئت ایواکورا به ویژه با الهام گرفتن از دولت بیسمارک؛ استدلال کرد که کشور به توان تولیدی نیاز دارد که تنها با تولید ماشینی به دست می‌آید. وی با توجه به تجربه عقب ماندگی ژاپن نوشت که «امکان ندارد این مهم فقط با ابتکارهای شخصی تحقق یابد و مستلزم حمایت و تشویق مقامهای رسمی است» (بیزلی، ۱۴۹:۱۳۹۳). سیاست‌های او شامل استخدام مشاوران خارجی، میزبانی نمایشگاه‌های صنایع داخلی، احداث جاده، خطوط راه آهن و مراکز پژوهش‌های کشاورزی بود (Ohno, 2005: 45). با این اقدامات دولت اجازه داده شد تا صنایع جدید پا بگیرد و در اختیار بخش خصوصی در آید تا سرمایه‌های خصوصی انباشته شود و ابتکار صاحبان صنعت و سرمایه، نهضت صنعتی را پیش ببرد. به نظر پروفیسور کنیچی اونو (Ohno, 2005:56) می‌توان سه ویژگی برای صنعتی سازی ژاپن در دوره میجی برشمرد:

- طرح ایجاد بخش خصوصی بسیار قدرتمند با حمایت و کمکهای رسمی مناسب
- اجرای موفقیت آمیز سیاست جایگزینی واردات در صنعت

- توسعه موازی بخش مدرن و بخش بومی

اولین تلاش‌های حکومتی میجی در راه صنعتی کردن ژاپن، از صنعت نساجی شروع شد. ابریشم خام در صدر محصولات صادراتی دولت میجی و دوران پس از آن قرار داشت. صنعت پنبه نیز اصلی‌ترین صنعت ژاپن به شمار می‌رفت که سیاست جایگزینی واردات با موفقیت در مورد آن اجرا شده بود (Ohno, 2005:72). در سال ۱۸۷۳ نخستین کارگاه‌های ابریشم ریزی دولتی دایر شد و کارآفرینان ژاپنی را با فنون تولید و روشهای کارخانه‌ای غرب آشنا کرد. دانشجویان برای کسب دانش ابریشم به اروپا فرستاده شدند و جزوه‌هایی در مورد پرورش کرم ابریشم به طور گسترده توزیع شد و مربیانی به هزینه دولت به مناطق تولید کرم ابریشم اعزام شدند. صنعتی سازی ژاپن در دوره میجی در اصل صنعتی سازی صنایع سبک به ویژه در نساجی بود. اما بنیاد صنعتی ژاپن نوین در سال ۱۸۸۲ گذاشته شد. در ماه مارس ۱۸۸۲ ماتسوکاتا ماسایوچی^{۱۱}، برنامه‌ای برای فروش کارخانه‌های دولتی به خریداران خصوصی اعلام کرد و در توضیح آن گفت: «این برنامه به منزله خروج دولت از کارهایی است که در واقع نباید در آن دخالت کند» (بیزلی، ۱۳۹۳:۱۵۲). این تصمیم دولت میجی، ریشه در سنت قدیمی حکومت توکوگاوا داشت. بنیاد اصلی زایباتسو^{۱۲} در دوره توکوگاوا شکل گرفته بود و آنها نقش اساسی در اقتصاد توکوگاوا ایفا می‌کردند (اسمیت، ۱۳۷۷:۱۹). سابقه برخی از آنها، یعنی زایباتسوی میتسویی و سومیموتو به دوره ادو بر می‌گشت (Ohno, 2005:45) پس از این دوره، چند زایباتسوی دیگر در این دوره تأسیس شدند. از جمله زایباتسوه‌های یاتارو ایواساکی، ایچی شیوساوا، توموآتسو گودای، میتسوبیشی، فوروکاوا، یاسودا و آسانو. این زایباتسوها در دوره میجی روی کار آمدند. حکومت میجی با سیاستی که (یونیو بوآتسو)^{۱۳} نامیده می‌شد، اغلب از بخش خصوصی نوظهور برای ساخت صنایع داخلی و بیرون راندن رقبای خارجی حمایت می‌کرد (Ohno, 2005:45-46). رهبران این زایباتسوها روابط نزدیکی با دولت میجی و بوروکرات‌های آن داشتند و از یارانه‌های دولتی بهره فراوانی می‌بردند و گاهی در فروش کارخانه‌های دولتی از امتیازات ویژه‌ای برخوردار می‌شدند. زایباتسوهایی که در دوره میجی تولّد یافتند، همگی با مساعی دولت میجی و ایفای نقش دولت ایجاد شدند. نکته جالب توجه این است که رهبران همه این شرکتها، همگی از طبقه سامورایی بودند و تبار روستایی داشتند. حکومت میجی در تولّد آنها نقشی اساسی

ایفا کرد و در زمانی که آنها برای سرمایه گذاری در حوزه‌های جدید و خطر پذیر علاقه‌ای نشان نمی‌دادند آنها را تشویق می‌کرد و به سمت و سوی خطر کردن در حوضه‌های جدید هدایتشان می‌کرد (Tanimoto, 2004). البته باید به خاطر داشت بسیاری از عوامل مؤثر در صنعتی سازی، میراث دور قبل یعنی دوره ادو بودند که می‌توان از بازارهای متحد ملی، شبکه‌های حمل و نقل و توزیع، سنت تجاری پایدار، توسعه خدمات مالی، جمعیت تحصیل کرده و سابقه پیشرفت صنعتی دولتهای محلی نام برد (Ohno, 2005:57).

۵. نوسازی و مدرنیسم در ایران

مقدمتاً باید گفت که نوسازی و اصلاحات در ایران در دوره عباس میرزا (۱۷۹۹-۱۸۳۳) همانند ژاپن در واکنش به هجوم استعماری غرب صورت گرفت و فاقد جنبه‌های خودجوش و درون‌زا بود. وجه مشترک ایران و ژاپن در این زمینه این بود که به علت ضعف نیروهای اجتماعی جدید، نوسازی و اصلاحات بر عهده بوروکرات‌ها و مقامات دولتی قرار گرفت. اصلاحات در ایران برخلاف ژاپن، در چارچوبی نظام مند و تئوریک دنبال نشد. به علاوه این اصلاحات، توسط افراد محدودی دنبال شد و بخش‌های وسیعی از نخبگان حاکم و نیروهای اجتماعی، با آن همخوانی و توافق نداشتند. چالش نیروهای سنتی حاکم با آن موقعیت مستحکم و قدرتمندی که داشتند؛ مانع تعمیق و تداوم اصلاحات می‌شد و با عقیم گذاردن اصلاحات و نیز فشار خارجی، دوران فترت آغاز می‌شد (موثقی، ۱۳۸۸:۹۸).

صدر اعظم بزرگ و اصلاح‌گر ایران امیرکبیر (۱۹۴۸-۱۹۵۲)، اندکی پس از رسیدن به مقام صدارت اصلاحات و نوسازی همه‌جانبه‌ی را شروع کرد. او به درستی دریافته بود که تنها راه حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، انجام اصلاحاتی در سیستم و نظام ناکارآمد و کهنه ایران است (آدمیت، ۱۳۹۷: ۱۶۰). نوسازی و اصلاحات امیرکبیر از نوعی بود که باید آنرا انقلاب از بالا خواند (موثقی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). او در جامعه به شدت عقب مانده آن روز، برنامه مفصلی برای اصلاحات در ساختار کهنه سیاسی- اجتماعی ایران داشت و بر آن بود که در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و قضایی دست به اصلاحات گسترده‌ای بزند (فشاهی، ۱۳۸۶: ۲۵۲). او در پی تشکیل یک دولت ملی مدرن و مطلقه

که قوی، متمرکز و مستقل از منافع خاص گروه‌های ذی نفوذ داخلی باشد، بود و ایجاد چنین دولتی پیش نیاز کلیدی برای انجام نوسازی اساسی از بالا بود (موثقی، ۱۳۸۸، ۱۱۶). نوسازی و اصلاحات امیرکبیر در چند محور عمده قرار داشت: اصلاحات و نوسازی در حوزه فرهنگی، اصلاحات و نوسازی در زمینه سیاسی و سازماندهی دستگاه اداری و بوروکراسی، اصلاحات و نوسازی در حوزه اقتصادی و ایجاد صنایع جدید، اصلاحات و نوسازی در حوزه نظامی و ایجاد نظام جدید، اصلاحات و نوسازی در حوزه مذهبی و قضایی. امیرکبیر در جهت هدف غائی خود که ایجاد دولتی متمرکز و قدرتمند بود، ابتدا کوشش کرد عزل و نصب‌های افراد را زیر نظر خود بگیرد و در نصب شایسته‌ترین افراد در امور لشکری و کشوری همت گماشت. او مصمم شد تشکیلات اداری کشور را اصلاح کند و رسم خرید و فروش مناصب را که اساساً تناقضی با اصول بوروکراسی پاتریمونیال نداشت را براندازد. او توانست حقوق و مستمری درباریان، دیوانیان، روحانیان و شاهزادگان را قاعده‌مند سازد و برای پادشاه حقوق و عایدات معینی تعیین کند. همچنین در حوزه نظامی امیرکبیر مشتاقان نظامی اروپایی را استخدام کرد، به تربیت صاحب منصبان جدید پرداخت، فوج‌های تازه‌ای در ارتش ایجاد کرد (آدمیت، ۱۳۹۷: ۲۲۰). او همچنین اقدامات مهمی در زمینه صنعتی کردن کشور انجام داد. امیرکبیر معتقد بود: «صنایع اروپایی را که از لوازم ترقیات جدید است را باید با احداث کارخانه در کشور رواج داد» (عیسوی، ۱۳۸۹: ۴۰۲). نقشه امیر در بنای صنعت ملی شامل استخراج معدن، ایجاد کارخانه‌های مختلف، استخدام استادان فنی از انگلیس یا پروس، فرستادن صنعت کاران به روسیه و خرید کارخانه از فرنگ بود (آدمیت، ۱۳۹۷: ۳۸۸). امیرکبیر برای این منظور، فرمان آزادی استخراج معدن برای اتباع ایران را صادر کرد و دولت و مردم هر دو دست به این کار زدند. امیرکبیر به منظور تشویق طبقه بازرگان برای شرکت در این امر، فرمان آزادی به کار انداختن معادن را اعلام نمود و اتباع را تا ۵ سال از مالیات دولتی معاف کرد. همچنین اعلام کرد هر کسی مبتکر صنعت تازه‌ای شود، تا ۵ سال در انحصار خودش خواهد بود. پا به پای راه افتادن چند معدن، کارخانه‌های پارچه بافی، شکرریزی، چینی و بلور سازی، کاغذ سازی، چدن ریزی و فلزکاری و سایر صنایع کوچک تأسیس یافت. برای ترقی ساختن پارچه‌های پشمی؛ دولت در صدد خرید ماشین‌های جدید و استخدام چهار استاد این فن برآمد (آدمیت، ۱۳۹۷:

۳۸۹). تشویق و توسعه صنایع ملی از ارکان سیاست اقتصادی او بود و عده‌ای صنعتگر و هنرآموز در رشته‌های شکر ریزی، بلور سازی، ریخته گری و نجاری و آهنگری به مسکو و سن پترزبورگ روانه کرد تا در کارخانه آنجا فنون تازه را بیاموزند (موثقی، ۱۳۸۸: ۱۱۹). امیرکبیر در مجموع تحرک تازه‌ای به اقتصاد ایران بخشید و در حالت رکودی آن تحولی به وجود آورد و زمینه را برای فعالیت‌های جدیدی آماده نمود. از این نظر امیرکبیر نماینده طبقه متوسط جدیدی بود که در ایران میخواست تازه به وجود بیاید (آدمیت، ۱۳۹۷: ۳۷۸). در واقع امیرکبیر با اصلاحاتش منافع مقامات پدرسالار جامعه ایران شامل زمینداران، سران قبایل، مقامات دولتی، بستگان نزدیک شاه، شاهزادگان و منافع مالی قدرت‌های بزرگ را به خطر انداخت. این امر باعث شد ائتلاف نیرومندی از بستگان نزدیک شاه، شاهزادگان قاجار، افراد فاسد دربار و سفارت انگلستان علیه او شکل بگیرد و توطئه علیه وی را سازمان بدهد. صحنه گردان اصلی این توطئه مادر شاه بود که تمامی این نیروها را به هم پیوند می داد (آیرملو، ۲۰۰۳: ۲۳۸).

نیروهای اجتماعی پدرسالار که با بر افتادن دولت امیرکبیر موفق شدند چرخه اصلاح و ترقی ایران را از حرکت بیاندازند، یک دوران فطرت و رکود بیست ساله را در ایران رقم زدند. در دوران زمامداری و صدارت میرزا آقاخان نوری که به جبهه مقامات پدرسالار و مرتجع تعلق داشت، اکثر دستاوردهای اصلاحی امیرکبیر از بین رفت. بر فساد دستگاه دیوان افزوده گشت و در یغما گری حکومت حدی متصور نبود (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۷). در این دوره خزانه دولت تهی گشت و تنزل عمومی تمام شئون کشور را در بر گرفت. به علاوه در این دوران بحران‌های دیگری نیز رخ داد که به آشفتگی اوضاع افزود و مخالفین اصلاحات را تضعیف کرد. از جمله شکست ایران در جنگ هرات، شیوع بیماری‌های واگیر به همراه قحطی عمومی و کمبود مواد غذایی.

دور بعدی نوسازی و اصلاحات همه جانبه و اساسی در ایران با صدارت میرزا حسین خان سپهسالار آغاز شد. او در زمان امیرکبیر به مقام کنسولگری بمبئی و سپس وزیر مختاری ایران در استانبول رسیده بود و با تلاش‌های اصلاح طلبانه در کشورهای اسلامی آشنایی داشت (فوران، ۱۳۹۷: ۲۴۸). اصلاحات و نوسازی در دوره سپهسالار بر چند محور عمده قرار داشت: اصلاحات و نوسازی در حوزه سیاسی، اصلاحات و نوسازی در عرصه

فرهنگی، اصلاحات در حوزه اقتصادی و برنامه توسعه اقتصادی، ایجاد شبکه های ارتباطی نوین، اصلاحات در عرصه نظامی و تشکیلات قشون.

اولین اصلاحات تأثیرگذار سپهسالار، اصلاحات در حوزه سیاسی بود. هدف اصلی سپهسالار تأسیس «دولت منظم بر پایه قانون استوار» بود. برای این منظور قانون اساسی تدوین شد و «نظام قانونی جدید» بر پایه اصول موضوعه عرفی و بر پایه عقل و علم به وجود آمد که برای پیدایش دولت ملی مدرن در ایران بسیار ضروری بود (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۷۳) او مانند سلف خویش، به اصلاحات در دستگاه اداری و بوروکراسی فروپاشیده حکومت قاجار اقدام کرد. او تلاش کرد که نیروهای گریز از مرکز را مهار کند و همزمان نیز تلاش کرد برخلاف امیرکبیر، کارها در دست خودش تمرکز نیابد و دستگاه صدارت گرداننده امور باشند (فرهادی، ۱۳۷۵: ۸۱). او مجلس دربار اعظم را پدید آورد که در حقیقت تلاشی بود برای تشکیل نخستین کابینه ایران به سبک اروپایی با نه وزارتخانه جدید. دو وزارتخانه جدید در سال ۱۸۷۲ به نام وزارت علوم و وزارت تجارت و صنعت ایجاد شد. وظیفه این وزارتخانه ها پاسخ دادن به تحولات جدیدی بود که از تماس با اروپا ناشی شده بود (آیرملو، ۲۰۰۳: ۳۰۱). همچنین رشد و پیشرفت اقتصادی مهمترین نقشه عمومی اصلاحات سپهسالار بود. ترقی جدید از نظر سپهسالار به وسیله اقتصاد صنعتی ساخته میشد و اقتصاد صنعتی پرداخته دو عامل بود: به کار انداختن سرمایه و به کار بستن دانش فنی جدید (آدمیت، ۱۳۹۲: ۲۹۶). او توجه ویژه‌ای به تبدیل سرمایه تجاری به صنعتی و صنعتی کردن کشور؛ گسترش تولید، به کارگیری ماشین بخار، اصلاح مالیه، تأسیس بانک و سرمایه گذاری خارجی داشت (موثقی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). در زمینه صنعت نیز تلاش هایی صورت گرفت. کارخانه آسیاب بخار در سال ۱۸۷۱ به کار افتاد. کارخانه های چراغ الکتریسیته و روشنایی چراغ گاز هم از اروپا وارد شد. همچنین به کوشش او چند کارخانه اسلحه سازی و مهمات جنگی به کار افتاد و کارخانه مهم چدن ریزی در سال ۱۲۹۲ در تهران برپا شد (آدمیت، ۱۳۹۲: ۳۱۹-۳۲۰). میرزا حسین خان از آغازین مراحل، با گروه نخبگان متنفذ پدرسالار در افتاد و بخش عمده‌ای از کارهایش با هدف تضعیف و از میان بردن قدرت شاهزادگان و حاکمان قاجاری صورت گرفت. همه آرزوی شاهزادگان قاجار این بود که دستگاه سپه سالاری برچیده و دستگاه ظل السلطانی برپا شود (فرهادی، ۱۳۷۵: ۸۶). توطئه

اصلی بر علیه او، پس از امتیاز رویترو سفر شاه به خارج متوجه او شد. دو نفر توطئه گر اصلی این غائله، مستوفی الممالک و شاهزاده فرهاد میرزا بودند که در ائتلاف با روس ها و شماری دیگر از مقامات و تعدادی از علمای مرتجع محافظه کار که رهبری این مخالفت ها را برعهده داشتند، باعث عزل سپهسالار شدند (الگار، ۱۳۹۶، ص. ۲۷۱-۲۷۳).

در تاریخ معاصر ایران، سه دوره تلاشهای مهم اصلاحی توسط اصلاح طلبان صورت گرفت. این دوره ها که شامل دوران نوسازی و اصلاحات عباس میرزا، امیرکبیر، و میرزا حسین خان سپهسالار است؛ وجوه اشتراکی را به نمایش میگذارند: اولاً دوره های اصلاحات در ایران بسیار کوتاه مدت بود و با عمق کم انجام می شد. دوماً اینکه مدرنیزاسیون در ایران اغلب به وسیله اتحادیه داخلی و خارجی شامل مقامات پدرسالار دولت قاجار و نیروهای فراملی که شامل قدرت های استعمارگر روسیه و انگلستان بود، متوقف می شد. سوماً اصلاحات با دوره های رکود و توقف طولانی مواجه می شد و در دوره رکود، اکثر دستاوردهای اصلاحات دوره قبل توسط مقامات مرتجع و قدرت های استعماری از بین می رفت. در واقع این حلقه معیوب ناشی از ویژگی های دولت و جامعه پدرسالار ایران است. در ایران، با شروع مدرنیسم قرن ۱۹، دو گروه رهبران بومی از بطن جامعه سنتی برآمده اند: یکی از رهبران ناسیونالیست و ضد استعماری و دیگری رهبران محافظه کار و مایل به همکاری با دولت های استعماری. با نفوذ استعماری کشورهای غربی در ایران، کفه ترازو به سمت نخبگان سنتی و مخالف اصلاحات در ایران سنگین شد و در فقدان طبقات جدید جامعه سرمایه داری که نوسازی و اصلاحات در نهادها و ساختارهای قدیمی مطابق خواستها و علایق آنها بود، این نخبگان نوساز در بین اتحادیه قوی نخبگان سنتی و محافظه کار با طبقات سنتی و توده های مذهبی که اصولاً درک چندانی از ضرورت نوسازی و اصلاحات نداشتند، ناکام ماندند و قدرت و توان مهار مخالفت های توده ها و طبقات سنتی و پیش بردن امر نوسازی و اصلاحات را نداشتند.

۶. نتیجه گیری

بر اساس مطالب مطرح شده در این پژوهش، ما به این نتیجه رسیدیم که ساختارهای اجتماعی فئودالی در ژاپن با توجه به تأثیری که بر شکل گیری طبقات مستقل تاجرپیشه

و صنعتگر و همچنین شکل گیری طبقه مالکان مستقل و همچنین طبقه سامورایی داشت، به عنوان عامل اصلی عملکرد که باعث شکل گیری طبقات اجتماعی قدرتمند و مستقل از دولت شد و این طبقات در واقع به کارگزاران اصلی تحول و توسعه و به عنوان مکمل و متحد قدرتمند طبقات اصلی دخیل در نوسازی ژاپن، یعنی طبقه بوروکرات و نخبگان نوساز عمل کردند. انقلاب میجی در واقع انقلابی سیاسی از بالا و حاصل اتحاد و ائتلاف عناصر هیئت حاکمه قدیم با طبقات مترقی و تقریباً جدیدی بود که در سالهای پایانی دوره فئودالی ژاپن شکل گرفته بودند. در واقع طبقات بازرگان و تاجر پیشه شکل گرفته در این دوران، عامل اصلی و تعیین کننده در عملیات وسیع صنعتی سازی و نوسازی ژاپن مدرن محسوب می شدند. نکته اصلی پژوهش این بود که این ساختارهای اجتماعی میراث ارزشمندی به شمار می رفت که عامل تسهیل و تسریع توسعه ژاپن در مقایسه با ایران به شمار می رفت. امروز با نگاه به گذشته، می توان گفت که رشد و توسعه ژاپن در دوره میجی؛ یک شروع ناگهانی و موقتی نبود، بلکه ریشه در گذشته پر بار و میراث تاریخی ارزشمندی داشت که از گذشته های دور به این کشور به ارث رسیده بود. معجزه اقتصادی ژاپن، به ویژه پس از ۱۸۸۰ به وسیله دولتی توسعه گرا که توسط یک الیت اصلاح گر با اهداف شدیداً ناسیونالیستی رهبری می شد، بسط و گسترش یافته بود و دولت در برداشتن گام های دشوار نخستین صنعتی شدن و رشد و توسعه اقتصادی نقش اساسی ایفا کرده بود. دولت میجی برای چنین کاری بازار سرمایه داری را گسترش داد، تمرکز صنایع سنگین و امور مالی را تحت کنترل شرکتهای خوشه ای زایاتسو قرارداد و با موفقیت سیاست جایگزینی واردات را اجرا کرد.

در نقطه مقابل، در مورد ایران مشاهده کردیم که این کشور شاهد هیچگونه انقلاب سیاسی به معنای واقعی مانند مورد ژاپن نبود. این کشور در نیمه دوم قرن نوزدهم گرفتار مشکلات فراوان اجتماعی و اقتصادی بود که ریشه این مشکلات را می توان در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی دوره های میانه این کشور پیگیری کرد. ایران به دلیل دارا بودن ساختار اجتماعی و اقتصادی پدرشاهی که از گذشته های تاریخی خود به ارث برده بود، فاقد طبقات اجتماعی بازرگان و تاجرپیشه قدرتمند و مستقل از دولت بود. حتی طبقات بازرگان و تاجرپیشه از پیش موجود، به دلیل ساخت و روبنای حقوقی و سیاسی دولت پدرسالار

ایران در سده های میانه؛ تحت فشار، شکنجه و غارت مقامات دولتی قرار داشتند و این عامل به علاوه فروپاشی ساختار اجتماعی و سیاسی ایران در دوره پس از فروپاشی سلسله صفوی باعث شد این طبقات تحت فشار روزافزون و فروپاشی کلی قرار بگیرند. در نتیجه وقتی در سال های میانی قرن نوزدهم تلاش های مهم و جدی توسط نخبگان نوگرا برای توسعه و صنعتی سازی کشور از بالا صورت گرفت، طبقه حاکمه و بروکرات در ایران فاقد متحدین مهم و طبقات اجتماعی مستقل و در خور توجهی بود که به عنوان کارگزاران توسعه مانند آنچه در ژاپن رخ داد عمل کنند. بر این اساس می توان نتیجه گرفت که ساختار اجتماعی پدرشاهی در ایران، با تأثیر تعیین کننده ای که بر ساخت دولت و سازماندهی اقتصادی و سیاسی در ایران داشت، به عنوان مانع عمده شکل گیری طبقات جدید سرمایه دار و تاجرپیشه در این کشور عمل کرد و حتی طبقات ضعیف تاجرپیشه و بازرگان از پیش موجود در این کشور را نیز نه تنها تقویت نکرد، بلکه با روبنای حقوقی و سیاسی که در ذات سیستم پدرسالار قرار داشت؛ همواره خود به عنوان مانع عمده رشد و نمو و بالندگی این طبقات عمل کرد. مجموعه این شرایط به همراه نفوذ استعماری کشورهای غربی که ناشی از همین ضعف ساختاری بود، باعث شد که این کشور از ساختارهای سنتی و قدیمی خود خارج شود ولی از رسیدن به ساختارهای حقیقتاً مدرن و توسعه یافته نیز ناکام بماند. این امر باعث شد که با بازتولید ساختارهای پدرسالار در این جامعه، آنها از رسیدن به توسعه اصیل و همه جانبه در نیمه دوم قرن نوزدهم باز بمانند. این امر تأثیر مستقیمی بر توسعه صنعتی در این کشور گذاشت و صنایع تولیدی در حد ابتدایی و ساده باقی ماند و این امر مانع ایجاد تحولات اساسی اجتماعی و اقتصادی در این کشور شد. در ایران هیچ گسست واقعی یا سریعی حاصل نشد و نوسازی در درون ساختار پدرسالار و روابط پدرسالاری و تحت سلطه امپریالیسم خارجی چیزی بیش از یک صورت بدلی از نوسازی نبود. این امر باعث شد که در ایران پدیده ای شکل بگیرد که پیرو بحث هشام شرابی در کتاب پدرسالاری جدید، پدرسالاری نوسازی شده بود.

منابع

- استوری، ریچارد (۱۳۶۸) *تاریخ ژاپن معاصر*؛ ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: پاپیروس.

- اسکات، مرتون (۱۳۶۴). *تاریخ و فرهنگ ژاپن*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.
- اسمیت، دنیس (۱۳۷۷) *تاریخ اقتصادی ژاپن*، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: اطلاعات.
- الگار، حامد (۱۳۹۶) *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۲) *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۷) *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آوتویت، ویلیام، باتامور، تام (۱۳۹۲) *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- آیرملو، رضا (۲۰۰۳) *توسعه مدرنیسم و اسلام گرائی در ایران و ترکیه*، ترجمه جمعی از مترجمان، لیترا تو: اینواند.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶) *توسعه سیاسی*؛ ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵) *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- بود، اریک (۱۳۹۵) *دمکراتیزاسیون، توسعه و دولت پدرسالار در عصر جهانی شدن*، ترجمه احمد موثقی، تهران: رخداده نو.
- بیزلی، ویلیام. جی (۱۳۹۸) *ظهور ژاپن مدرن*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: ققنوس.
- تودارو، مایکل (۱۳۹۱) *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلام علی فرجادی، تهران: کوهسار.
- رایشاوترو، آ. آ (۱۳۷۹) *ژاپن در گذشته و حال*، ترجمه محمود مصاحب، تهران: علمی و فرهنگی.
- رجب زاده، هاشم (۱۳۶۵) *تاریخ ژاپن*، تهران: رامین.
- رجب زاده، هاشم (۱۳۹۶) *تاریخ تجدد در ژاپن*، تهران: جهان کتاب.
- رجب زاده، احمد (۱۳۸۷) *جامعه شناسی توسعه: بررسی تطبیقی، تاریخی ایران و ژاپن*، تهران: انتشارات سلمان
- شرابی، هشام (۱۳۸۵) *پدرسالاری جدید*؛ ترجمه احمد موثقی، تهران: کویر.
- صفی، ل. م (۱۳۹۵) *چالش مدرنیته*، ترجمه احمد موثقی، تهران: میزان.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۹) *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰) *تکوین سرمایه داری در ایران*، تهران: گوتنبرگ.
- فوران، جان (۱۳۹۷) *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه‌ای (جلد ۱)*، مترجمان افشین خاکباز، احد علیقلیان، تهران: طرح نو.
- کمپ، تام (۱۳۷۹) *الگوهای تاریخی صنعتی شدن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- لمبتون، آ. ک (۱۳۸۱) *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آ. ک (۱۳۹۵) *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مارکس، کارل (۱۳۸۸) *صورت بندی‌های اقتصادی پیشا سرمایه داری*، ترجمه خسرو پارسا، تهران: دیگ.

- مطیع، ناهید (۱۳۷۹) *مقایسه نقش نخبگان در فرایند نوسازی ایران و ژاپن ۱۹۲۰ - ۱۸۴۰*، تهران: شرکت سهامی انتشار
- فرهادی، مهدی (۱۳۷۵) *اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار و دو رویه تمدن بورژوازی غرب، گنجینه اسناد، پاییز و زمستان ۱۳۷۵ - شماره ۲۳، ۷۸-۹۱.*
- موثقی، احمد (۱۳۷۹) *پدرسالاری و مدرنیته، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۷۹، ۲۲۵-۲۳۸.*
- موثقی، احمد (۱۳۸۴) *نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۹، پاییز ۱۳۸۴، ۲۲۵-۲۶۰.*
- موثقی، احمد (۱۳۸۸) *نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران: قومس.*
- موثقی، احمد (۱۳۹۱) *نوسازی و توسعه سیاسی، تهران: میزان.*
- موثقی، احمد (۱۳۹۶) *گذار توسعه‌ای در آسیای شرقی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۶، ۱۰۶۵-۱۰۸۳.*
- مور، بارینگتون (۱۳۹۵) *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی؛ ترجمه حسین بشیریه، تهران: دانشگاهی.*
- وبر، ماکس (۱۳۹۴) *اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، تهران: سمت.*
- وره‌رام، غلامرضا (۱۳۸۵) *نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: معین.*
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶) *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.*
- جباری، محمد حسن (۱۳۹۳) *مقایسه نوسازی و اصلاحات ژاپن و ایران در دوره معاصر، تهران: اندیشه عصر*
- حکمی، نسرين (۱۳۷۰) *نقش روشنفکران در نوسازی ژاپن، مجله فرهنگ، شماره ۹، ۷۹-۱۱۵.*
- Jansen, M. B. (2002). *The Making of Modern Japan*. London: Harvard University Press.
- Keene, D. (2005). *Emperor of Japan: Meiji and His World, 1852-1912*. New York: Columbia University Press.
- Kishimoto, K. (1988). *Politics in modern Japan: development and organization*. Tokyo: Japan Echo.-
- Kitching, G (2014). *Development and Underdevelopment in Historical Perspective: Populism, Nationalism and Industrialization*. London: Routledge.
- Lerner, D (1958). *The Passing of Traditional Society; Modernizing the Middle East*. New York: Macmillan Pub Co.

- Nakane, C. (1992). *Tokugawa Japan: The Social and Economic Antecedents of Modern Japan*. Tokyo: University of Tokyo Press.
- Ohno, K. (2005). *The Economic Development of Japan (The Path Traveled by Japan as a Developing Country)*. Tokyo: Yuhikaku Publishing.
- Tipton, E. K. (2002). *Modern Japan: A Social and Political History*. London and New York: Routledge.
- Tanimoto, M. (2004). *The Role of Tradition in Japan's Industrialization: A Perspective of «Indigenous Development»*. The University of Tokyo, 1-31.

یادداشت

1. Patriarchy
2. Patriarchalism
3. Patriarchy
4. Patrimonialism
5. Shogun

۶. طبقه مالکین فئودال

7. Sakoku
8. Hambatsu
9. Iwakura Mission
10. Toshimichi Okubo
11. Matsu kata Masauchi
12. Zaibatsu

۱۳. سیاست جایگزینی واردات